

رسالت اندیشمندان دینی در زمینه ارائه دین در عصر حاضر

گفتگو با استاد دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

اشاره

نوشتاری که پیش روی شماست حاصل گفتگوی چندتن از اعضای هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، عضو گروه علوم اسلامی است که در باره بهترین روش عرضه دین در جهان کنونی با حضور و شرکت استاد ارجمند جناب آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی صورت گرفته است که توجه شما را بدان جلب می‌نمایم.

فصلنامه مصباح

ژورنال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

"ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هی احسن"*

به عقیده بسیاری از عالمان دینی، گوهر حقیقی دین، هدایت انسان در تمام ابعاد فردی و اجتماعی و در یک کلام انسانسازی است. بدیهی است که نوع این هدایت گرچه بر گرایشهای فطری انسان تکیه دارد لکن اساس آن را انتخاب و پذیرش آزاد تشکیل می‌دهد. یکی از پرسشهایی که در مباحث مربوط به فلسفه بعثت انبیا مطرح می‌شود این است که اگر هدف از خلقت انسان، عبادت خداوند یا به تعبیر مفسران، معرفت خداست که «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»، چرا خداوند با قدرت مطلقه خود تمامی انسانها را به طور یکسان عارف و عابد خلق نکرده است؛ شاید پاسخش این باشد چون صفت اختیار برای آدمی موجب کمال و برتری است از اعطاکننده کمال، پرسش از چرایی نابجاست و فقط باید او را سپاس گفت؛ لذا یکی از مسائلی که از دیرباز اذهان دین باوران را به خود مشغول داشته چگونگی ارائه دین و دعوت انسانها به سوی دینداری و ایمان بوده است. در این راستا برخی را عقیده بر این است که تنها روش ارائه دین همان است که انبیا(ع) بر آن اساس عمل کرده‌اند یعنی بیدار نمودن فطرت و فروزان کردن این چراغ هدایت درونی با تذکر و یادآوری و نیز رهنمون شدن انسانها به راه حق با عمل نیکو و اخلاق حسنه و نه فقط با زبان. اما با فاصله گرفتن از مبدأ وحی و ورود اندیشه‌های گوناگون به عرصه تفکر دینی، آنچه جایگزین روش نخستین گشته، بیشتر اثبات حقانیت دین به روش تعقلی است که اساس آن رئالیسم است که حقیقی بودن هر اندیشه را در مطابقت آن با واقع جستجو می‌نماید. این روش از متداولترین راه‌های اثبات حقایق و اصول دین در بین علمای اسلام بویژه شیعیان است.

نظریه دیگری که در این باب وجود دارد این است که امروزه با مناقشاتی که در ملاک حقیقی بودن اندیشه‌ها پیش آمده و بحث از رئالیسم خام و رئالیسم پیچیده،

عرصه را بر اثبات عقلانی دین تنگ نموده است، بنابراین مناسبترین روش را شیوه پراگماتیستی یا ارائه کارآیی دین در عرصه عمل و بررسی تأثیر آن در مقولات گوناگون فردی و اجتماعی می‌دانند.*

به هر حال مقولاتی از قبیل گذشت زمان و پیدایش افکار و فلسفه‌های نو، لزوم ارائه دین به زبان هر قوم و ملتی، تبیین موضع و نسبت دین با علوم و تکنولوژی نوین و... از مسائلی است که ما را به بازنگری در روشهای ارائه دین فرا می‌خواند. آنچه در پی می‌آید تلاشی است هرچند گذرا و اندک در بازنگری و یافتن اینگونه روشهای جدید در ارائه دین. امید است قدم مؤثری برای آغاز حرکت در این مسیر باشد.

محمدعلی رضانی

● سؤال: استاد گرامی! ضمن تشکر از اینکه در این گفتگو شرکت فرمودید، با توجه به اینکه در ایران، انقلاب اسلامی صورت گرفته و ما می‌خواهیم این دین را به مردم دنیا معرفی کنیم و از سویی با موقعیت بسیار متزلزلی که آرا و اندیشه‌های جدید در دنیا ایجاد کرده است روبرو هستیم لطفاً بفرمایید بهترین روش ارائه دین در موقعیت کنونی چیست؟

● پاسخ: من فکر می‌کنم بهترین راه همان است که خود دین هنگام عرضه کردن داشته است زیرا ما می‌خواهیم دین را عرضه کنیم، لذا باید ببینیم حضرت ختمی مرتبت و سایر انبیا(ع) وقتی می‌آمدند چگونه دین را عرضه می‌کردند. مسلماً نیامدند آکادمی فلسفه درست بکنند و درس فلسفه و مقدمات بدهند و کلاس بگذارند بلکه اینها در متن جامعه وارد شدند و حرفهایشان هم جنبه معقول و نظری داشت و هم جنبه عملی، اقتصادی، اجتماعی و... در مرحله اول از خدا صحبت کردند. خدا در هر حال یک مسأله نظری هم هست ولی نه یک خدای فلسفی، از خدایی صحبت کردند که در جامعه ظاهر است یعنی حضرت موسی(ع) وقتی از خدا صحبت کرد نشان داد که خدایی که من دارم به سوی او دعوت می‌کنم چه خدایی است، خدایی است که با ظلم فرعون مخالف

است و یا خدایی که حضرت ختمی مرتبت می فرمودند خدایی است مهربان که از ظلم بدش می آید، از بت بدش می آید، از کارهایی که در دوران جاهلیت می کنند بدش می آید، خدا را در مجموع طرح کردند و موفق هم بودند، پس دعوت دینی یک دعوت جامع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظری، فلسفی و... بود. حالا اگر ما بتوانیم این کار را بکنیم که طبیعتاً هم، همین کار را می کنیم، موفق خواهیم بود. گاهی اثر دعوت دینی با یک حرکت اجتماعی بیشتر از هزار کلاس است، یک حرکت اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی باشد، راه را برای ترویج دین هموار می کند اما منظور شما حرکت اجتماعی نیست، بحث شما جنبه نظری دارد، یعنی در واقع با مسأله، آکادمیک برخورد می کنید پس دچار تفکیک شدید و خواه نا خواه تفکیک کردید، حالا دیگران جنبه اقتصادی یا اجتماعی و... را بررسی می کنند و ما جنبه نظری آن را، طبیعتاً نمی توانیم روش انبیا را آنطور که آنها عمل کردند، عمل کنیم. شما می خواهید در مقام نظر و آکادمیک صحبت کنید پس باید ببینید مخاطب شما چه کسانی هستند. طبیعتاً عوام و کسانی که در محصله و جنگ گرفتار هستند، در بوسنی و چین و جاهای دیگر، شما نمی خواهید با فلسفه با او صحبت کنید. شما جور دیگری با او حرف می زنید. شما بیان می کنید که اسلام می تواند شما را از این اسارت نجات بدهد، با این گونه افراد باید اینگونه صحبت کرد، ولی شما می خواهید با دانشگاه های دنیا حرف بزنید، اگر اینگونه است باید تکلیفتان را روشن کنید. ما اگر بخواهیم آکادمیک حرف بزنیم، طبیعتاً باید با زبان آکادمسین ها آشنا باشیم، یعنی زبان آکادمی دنیا را بشناسیم، ما اگر می خواهیم با تیپ دانشگاهی جهان و محافل علمی روز، حرف بزنیم طبیعتاً باید با زبان اینها آشنا باشیم. زبان که می گویم نه زبان انگلیسی یا فرانسه است، این زبان، فرهنگ آنها نیست، این حداقل است، هم زبان آنها را بدانید هم زبان فرهنگ آنها را؛ امروز زبان فرهنگ دنیا زبان علم است چه بخواهیم و چه نخواهیم. زبان علم هم یک زبان خاص با مفاهیم خاصی است که کاربرد خاصی دارد. ما با آن زبان که بخواهیم حرف بزنیم اول باید علم را بشناسیم. به همین جهت ما اگر خیلی علم را ندانیم یا حداقل نمی گویم برویم عالم بشویم، شناسایی علم غیر از عالم شدن است ممکن است. کسی عالم نباشد ولی علم را

بشناسد. بنده هم علم نمی دانم خیلی کسان هستند که نمی دانند که زبان علم چیست و کوچکترین اطلاعی از کاربرد علم ندارند، فردی می تواند فیزیکدان نباشد ولی می تواند بداند فیزیک یعنی چه و همین کافی است. اینکه فیزیک کوانتوم امروز چه کار می کند و چه مفاهیمی در آن هست و چه می گوید. آشنایی خیلی مهم است که شخص بتواند با علم تفاهم کند. خیلی از آقایان این زبان را ندارند و همین حرفها که پرت و پلا گفته می شود به این دلیل است که زبان علم را نمی دانند یعنی نمی دانند در دنیا چه اتفاقی افتاده، بسیاری از آقایان ما، رفقای خودم را عرض می کنم. اتفاقاتی در ظرف دوپست، سیصد سال اخیر در دنیا افتاده اما اینها نمی دانند چه اتفاقاتی افتاده است، فکر می کنند هیچ اتفاقی نیفتاده است. باید همان حرفها را بزنی، بابا اتفاقاتی افتاده، حالا من خوب و بدش را کاری ندارم، خوب یا بد اتفاقاتی در دنیا افتاده است، درست مثل یک جایی که قورباغهها آرام هستند، یک کسی سنگی توی آب می اندازد یکدفعه صدای قورباغهها بلند می شود، یک سنگ افتاده است توی این برکه، این قورباغهها سروصدایشان بلند شد، اما وقتی سنگ نیفتاده بود، چهار تا قورباغه یک گوشه ای خزیده بودند، حالا سر و صداست، در برکه آرام سر و صدا ایجاد شده است. ما باید این زبان را بشناسیم و با این زبان صحبت بکنیم و طبیعتاً ما اگر بخواهیم با آنها حرف بزنی و با آنها تفاهم داشته باشیم، موفق خواهیم بود مگر اینکه نخواهیم حرف بزنی. متفکران غربی هم این راهها را رفته اند. همه آنها که بی دین نیستند خداشناسان غربی، متاله هستند. ما حالا می خواهیم از زبان الهیات حرف بزنی، متها متالهاین موضعگیری کرده اند. آنها هم دچار همین مشکل بوده اند، حالا باید ببینیم چگونه صحبت می کنند. امروز یک متاله غربی زبانش با زبان توماس آکوئیناس فرق دارد، یا اگر هم تومیس هست با یک تفسیری یعنی با زبانی حرف می زند که بتواند تومیست را بیان بکند، ما می بینیم متالهاین و متکلمان جدید یک حرفهایی برای ما دارند؛ یعنی مسائل و مشکلات روز را می دانند. حالا می خواهند از این مشکلات به گونه ای الهی و متالهاین حرف بزنند، حرفهایشان با حرفهایی که ما داریم اینجا می زنی خیلی فرق دارد. انصافاً فاصله زیاد است، کم و بیش، من که متخصص این حرفها نیستم، ولی علی الاجمال می دانم سنگی توی آب افتاده است، ولی بعضیها

نمی‌خواهند این سنگ را هم قبول کنند، می‌بینم اینجا یک سنگی افتاده و سر و صدا ایجاد شده است، اما خوب شما خودتان هم کم و بیش مطالعاتی دارید که چه حرفهایی الآن هست، در برخورد با مسأله خدا، حرفهای جدید زده‌اند، اینها می‌خواهند خدا را بفهمند با زبانی که علم دارد بیان می‌کند. کسی که فیزیک کوانتوم خوانده است و می‌خواهد از خدا حرف بزند، حالا فرق دارد، وحی را می‌خواهد بفهمد، حضرت مسیح را می‌خواهد رسالتش را بفهمد، ابن‌الله بودن را می‌خواهد بفهمد، ما هم همین مشکلات را داریم، ما هم می‌خواهیم وحی را بفهمیم جاودانگی رسالت حضرت ختمی مرتبت را بفهمیم، پس طبیعتاً باید آن زبان را بدانیم. ما اگر آن زبان را ندانیم و حرف بزنیم نه اینکه حرفهایمان غلط باشد ولی برای خودمان خوب است و مسلماً در آنها تأثیر نخواهد گذاشت و در نتیجه رسالت خودمان را نمی‌توانیم برسانیم.

● سؤال: بعضی از صاحب‌نظران و متکلمان امروزه معتقدند که الآن دوره، دوره اثبات نیست، دوره عرضه است. اگر امروز بخواهیم برای اثبات دین تلاش کنیم، زبان و فرهنگ امروز این را از ما نمی‌پذیرد، دین را باید عرضه بکنیم. ملاک حرف اینها هم این است که پیامبر نیامد دین را اثبات بکند بلکه عرضه کرد یک نگاه، تگاهی است که بیشتر جنبه عرفانی قضیه را می‌گیرد و شاید متضمن این باشد که یقین را در این دنیا از این مسیر و راستا نمی‌شود به دست آورد، فکر اینکه شما بخواهید یک چیزی را اثبات یا نفی بکنید گذشته است، شما عرضه کنید، اگر خوب توانستید عرضه بکنید، اگر خوب و مطبوع بود خودش در دلها جا باز می‌کند و به دلها می‌نشیند، خوب چه راهبردی برای این عرضه کردن داریم، کسی که می‌خواهد دین را عرضه بکند چکار باید بکند، عرضه بکند یعنی چه؟

● پاسخ: امروز ما اعتقاد داریم که کلمات خیلی در فهم آدمی نقش دارد، شما یک کلمه عرضه را شنیدید و فکر کردید باب جدیدی در تفکر منفتح شده است. خود من هم اول عرض کردم که انبیا عرضه کردند، منتها مخاطبان چه کسانی هستند، شما عرضه بکنید، ولی باید مخاطب را بشناسید که بدانید به چه کسی می‌خواهید عرضه بکنید، و دوم اینکه عرضه با اثبات هم خیلی فرق ندارد، عرضه یک نوع اثبات است. دین را یک

وقت در یک جامعه‌ای که فلک زده است عرضه می‌کنید اینجا عرضه یک معنی دارد، یک وقت به یک دانشگاه می‌خواهید عرضه علمی بکنید این یک معنی دیگر دارد. عرضه علمی همان اثبات است، به نظر من عرضه همان اثبات است. یک وقت دین را عرضه می‌کنید برای یک جامعه سر تا پا گرفتار، شما دین را عرضه می‌کنید و می‌گویید اینگونه زندگی کن، مثل من زندگی کن که به نظر من عرضه، اثبات هم هست؛ منتها اثبات علمی نیست، اثبات عملی است. یک وقت برای جامعه علمی و آکادمیک می‌خواهید صحبت کنید عرضه به معنی اینکه یک اسلامی هست، اینها خودشان بهتر می‌دانند، هم می‌دانند اسلام چیست هم می‌دانند قرآن چیست و هم می‌دانند تعلیماتش چیست.

● سؤال: مثالی که عرفا طرح می‌کنند، می‌گویند وقتی طفل با مادرش روبرو می‌شود و وقتی مادر، خودش را بر طفل عرضه می‌کند طفل نمی‌گوید دلیل ارائه کن تا من شیر بنوشم به این معنا می‌توان گفت اثبات با عرضه دو مقوله است.

● پاسخ: شما به عرض من توجه نکردید که مخاطب شما کیست. بله مادر نباید برای کودک دلیل بیاورد تا مادر به او شیر بدهد. من گفتم اگر شما در یک جامعه‌ای که گرفتار جنگ و فلاکت و فقر است، شما در افریقا که بروید نباید برهان بیاورید. باید بروید زندگی کنید و خوب زندگی کنید. این همان مثل مادر است. عرض کردم این عرضه است و برای او اثبات است اما یک وقت می‌خواهید با دانشگاه و دانشگاهی حرف بزنید، این را نمی‌توانید مثل مادر شیر به او بدهید، او پستان نمی‌گیرد. او اول می‌خواهد بداند چه چیزی در دهان او می‌گذارد پستانک است یا پستان است. شما در جوامع عقب مانده طریقه زندگی کردن را به او یاد بدهید، او می‌پسندد و مسلمان می‌شود و پیامبر (ص) هم دین را همینگونه به مردم عرضه کردند. من اول تفکیک کردم و به شما جواب دادم. باید مخاطب را شناخت. انبیا مخاطب خود را می‌شناختند، مخاطب شما کیست. در آن جهت شما کارهای خوب انجام بدهید و شیوه خوب زندگی را به دنیا نشان بدهید مجذوب شما خواهند شد، برای اینها عرضه، همان اثبات است، برای دانشگاه‌های دنیا

که زبان علم دارند و مشکلات علمی و نظری دارند باید با زبان علم صحبت کرد.

● سؤال: اگر سؤال را قدری توسعه بدهیم و از محیطهای دانشگاهی فراتر برویم، بعد از جنگ جهانی و ظهور غول تکنولوژی، و حذف تدریجی اخلاق و معنویت در غرب، مشکلات خودش را در این چند دهه اخیر نشان داده و گرایشهای سازمان نیافته‌ای به سمت اندیشه و زندگی دینی ایجاد شده مثل گستردگی کرسیهای ادیان، ظهور گروه‌های افراطی مسیحی که اخیراً سر بلند کرده‌اند با فرقه‌های ساختگی که به ادیان شرقی تشبیه می‌کنند، و حتی بعضی‌ها فرقه‌هایی مثل پانکیسم را در غرب به ادیان ساختگی بر می‌گردانند یعنی سرکوفتهای بشر امروز و نسل جوان که از زندگی ماشینی سرخورده‌اند و دنبال یک دین جدیدی می‌گردند. در این جو جدید دانشگاه‌ها نیز تأثیر داشته و خیلی از نخبگان‌شان الآن صدایشان درآمده این قضیه را شما چقدر جدی می‌دانید آیا این یک طلوع و غروب موقتی است یا اینکه ریشه‌دار است؟

● پاسخ: من اینجانی‌می‌توانم اظهار نظر قاطع بکنم، ولی عرض می‌کنم سرخوردگی از تکنولوژی غرب، یک واقعیت است؛ یعنی ما آثار سرخوردگی از تکنولوژی و مدرنیته را در غرب می‌بینیم و این قابل تردید نیست، اما در تفسیر این مطلب اختلاف نظر است. بعضی‌ها که همان پست مدرنیسم را مطرح کرده‌اند، در همین ارتباط است، یعنی دنیای کنونی نتوانسته به نیازهای واقعی بشر پاسخ بدهد و عدم پاسخ صحیح و ناتوانی دنیای مدرن به نیازهای واقعی بشر موجب این طغیان و آشفتگی و سرخوردگی، که شما آثارش را اشاره کردید، شده است؛ متها متفکرانی که این را پست مدرنیسم می‌نامند، به چند گروه تقسیم می‌شوند، بعضی‌ها می‌گویند جایگاهی برای دیانت باز شده است، بعضی‌ها می‌گویند نه، این بازگشت به دیانت نیست، بحران است، بحران جدی است. اما اینکه چه چیزی می‌تواند این بحران را هدایت کند و به سمتی برسد، بعضی‌ها می‌گویند دین می‌تواند، بعضی‌ها می‌گویند نه، این بازگشت به گذشته نیست.

اگر دین را بازگشت به گذشته بدانیم شاید قدری مشکل باشد، معلوم نیست بشر سرخورده امروز بازگشت به گذشته را بخواهد، یک چیزی را می‌خواهد، اما نمی‌داند چیست، اما اگر بتوانیم این خلأ را به گونه‌ای پر کنیم، شاید موفق باشیم و این هم بستگی

دارد به اینکه برای بشر سرخورده چه عرضه بکنیم؛ یعنی آن چیزی که عرضه می‌کنیم برای بشر سرخورده و آن نیازهای سرکوفته شده را پرکنیم، اینها چه می‌توانند باشند. آیا می‌توانیم با همین قالبهایی که ما داریم حرف می‌زنیم به آنها هم همین‌ها را بگوییم؛ آیا کسی که پانکی می‌شود می‌توانیم نیازهایش را ارضا کنیم؟ احیاناً ممکن است یک جاهایی شده باشد. اما آیا واقعاً می‌توانیم این موج را هدایت کنیم با این حرفها یا چیز جدیدی می‌طلبد؟ این الآن بین متفکران محل بحث است من نظر خودم را عرض نمی‌کنم بلکه نقل قول می‌کنم، یک عده‌ای می‌گویند دین می‌تواند و عده دیگری می‌گویند نه.

● سؤال: شکل اجتماعی آن هم به صورت دین‌گرایی جلوه کرده و این نکته قابل تأمل است، گرایش به عرفان و هندویسم و بودایسم و ظهور گروه‌های مسیحی افراطی که اخیراً شکل گرفته‌اند، نمونه‌هایی است که می‌توانیم در صحنه اجتماعی غرب مشاهده کنیم.

● پاسخ: بله یک گروه از آنها اینگونه هستند اما اینکه آیا کلاً اینها مظاهر دینی هستند و یا بعضی مظاهر دینی ندارند، امثال "میشل فوکو" که مثلاً رهبر یک جناحی هستند، معلوم نیست تظاهر دینی داشته باشند اینها هم سرخورده هستند یا خود هایدگر وقتی تمدن غربی را زیر سؤال برد. او اولین کسی است که تمدن غربی را زیر سؤال برده ولی یک کلمه از دین و خدا صحبت نکرده است، اینها رهبران و متفکران مدرنیسم هستند ولی اینها تردید دارند که بازگشت به دین باشد البته شاید آمار نشان بدهد که یک قشر عظیمی به دین‌گرایی پیدا کرده‌اند؛ ولی می‌توان این نتیجه را حداقل گرفت که در این گروه می‌توان خوراک دینی به آنها داد، اما با همین گروه هم که بخواهیم صحبت بکنیم، خوراک دینی بدهیم باید زبان فرهنگ آنها را بدانیم و بدانیم با چه مظاهر دینی باید به سراغ اینها برویم که اینها را به خودمان جذب بکنیم.

● سؤال: این سؤال در واقع برمی‌گردد به اینکه در مقام اول ما نیازهای واقعی بشر را چه بدانیم یعنی

اینکه موقعیت بشر را و نیازهای واقعی او را بدانیم. در مقام دوم اینکه دین برای پاسخ دادن به آن نیازها برای مخاطب قرار دادن آن بشری که امروزه هست و در موقعیت خاصی هست، چه حرفی برای گفتن دارد. سؤال اینجاست که به نظر شما بشر امروز از لحاظ روحی و فکری در چه موقعیتی است و چه نیازهایی دارد، آیا دین می‌تواند پاسخگوی این نیازهای بشر امروز باشد؟

● پاسخ: اینکه نیازهای بشر چه هستند خیلی مشکل است که بگوییم. ما با مظاهر آن روبرو هستیم، اینکه یک بحرانی هست و ریشه‌های آن هم سرخوردگی از وضع موجود است و اینکه مدرنیزم نتوانسته پاسخگو باشد تا اینجاى مطلب را می‌توان نظر داد و فهمید، اما حالا این بحرانی که آمده، این بشری که نیازمند است و دارد لگد می‌زند به صورتهای مختلف در وضع موجود آیا این بشر می‌خواهد به وضع گذشته برگردد، یا اینکه یک چیز نامفهومی را می‌طلبد که ما نمی‌دانیم چیست. تشخیص این مطلب خیلی سخت است و محل اختلاف نظر است. بعضی می‌گویند پست مدرنیسم، راه علاجش بازگشت به گذشته نیست، بعضی می‌گویند هست.

● سؤال: آیا این بحران ریشه فلسفی دارد یا صرفاً در عرصه ادبیات و هنر معاصر مطرح است؟

● پاسخ: هر دو، یعنی هم از جنبه نظری راضی نیستند و هم از نظر هنری و در مجموع بشر از وضع موجود ناراضی است.

● سؤال: آیا پست مدرنیسم به حد یک فلسفه رسیده است؟

● پاسخ: بله رسیده است. الان در تمام کتابهایی که نوشته می‌شود مسأله پست مدرنیسم مطرح است متها کسانی که از پست مدرنیسم حرف می‌زنند، همین گرفتارها را دارند. دو گروه هستند و بعضی می‌گویند می‌شود اینها را تغذیه دینی کرد و می‌گویند اینها به سوی کلیساها و معابد رو می‌آورند اما بعضی می‌گویند این بازگشت به گذشته نیست و

معلوم نیست چه چیزی است و معلوم نیست که بشر چه چیزی را دارد طلب می‌کند، در آینده؛ چیزی بجای آن نگذاشته‌اند.

● سؤال: پس اگر پست مدرنیسم نوعی فلسفه هست باید بتواند راهی را نشان بدهد.

● پاسخ: نه پست مدرنیسم فلسفه مدون نیست، بلکه بیشتر، درک یک بحران است.

● سؤال: بنده در نهایت یک تعیین تکلیف برای نسل خودمان می‌خواستم، همان‌طور که فرمودید ما به هر گونه‌ای که بخواهیم دین را عرضه نکنیم، بخصوص اگر بخواهیم دین را آکادمیک عرضه کنیم و ادعا هم همین است ما با یک مشکلات اساسی روبرو هستیم. از یک طرف، وقتی می‌خواهیم مقولات فکری اینها را بشناسیم، زبان و فلسفه و آرا و مکتبها را بشناسیم، با یک حجم بسیار وسیع از آرا و اندیشه‌ها که چندین قرن کار شده و خیلی از اصول و مبانی ما را زیر سؤال برده‌اند روبرو می‌شویم. از سوی دیگر هم تکیه ما به استادانی است که اهل فن هستند ولی با این مقولات آشنا نیستند، من در خودمان و در دوستانی که هم‌سن و سال ما هستند احساس یک بحران عجیبی می‌کنم، از یک طرف تعلق به دین و انگیزه‌های قوی دفاع از فرهنگ و معارف دارند و از طرف دیگر با آن مقولات روبرو می‌شویم و می‌بینیم دست ما خالی است و از این حیث خودمان ریشه‌دار نیستیم یعنی نسل جوان ما ریشه‌دار نیست و آنهایی هم که ریشه‌دار هستند با این مقولات آشنا نیستند و بخصوص خطری که هست نسل بعد از ما دیگر با هیچکدام از اینها آشنایی ندارد.

● پاسخ: من بحران را جدی می‌بینم ولی نسخه نوشتن کاری مشکل است. در هر حال متفکران و اندیشمندان ما باید بنشینند و فکر کنند و اولاً به اندیشه و اندیشمندان بها داده شود، و بالاخره نباید ناامید بود. ناامیدی خیلی خطرناک است. در مرحله اول باید به سراغ اندیشمندان برویم، این بحران، بحران جهانی است؛ بحران کشور ما نیست، شاید حالا ما از یک جهاتی و ویژگی‌هایی داشته باشیم، ولی بحران، بحران جهانی است. رسالت ما و اسلام در این بحران چیست؟ خوب اندیشمندان هم بنشینند و کمک بکنند و دست به دست هم بدهند و کار بکنند و دولت بها بدهد، شاید یک راهی پیدا شود.

● سؤال: شاید بعضی بحران را احساس نمی‌کنند که جدی نمی‌گیرند.

● پاسخ: شاید؟ ولی بحران نسل جوان جدی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی